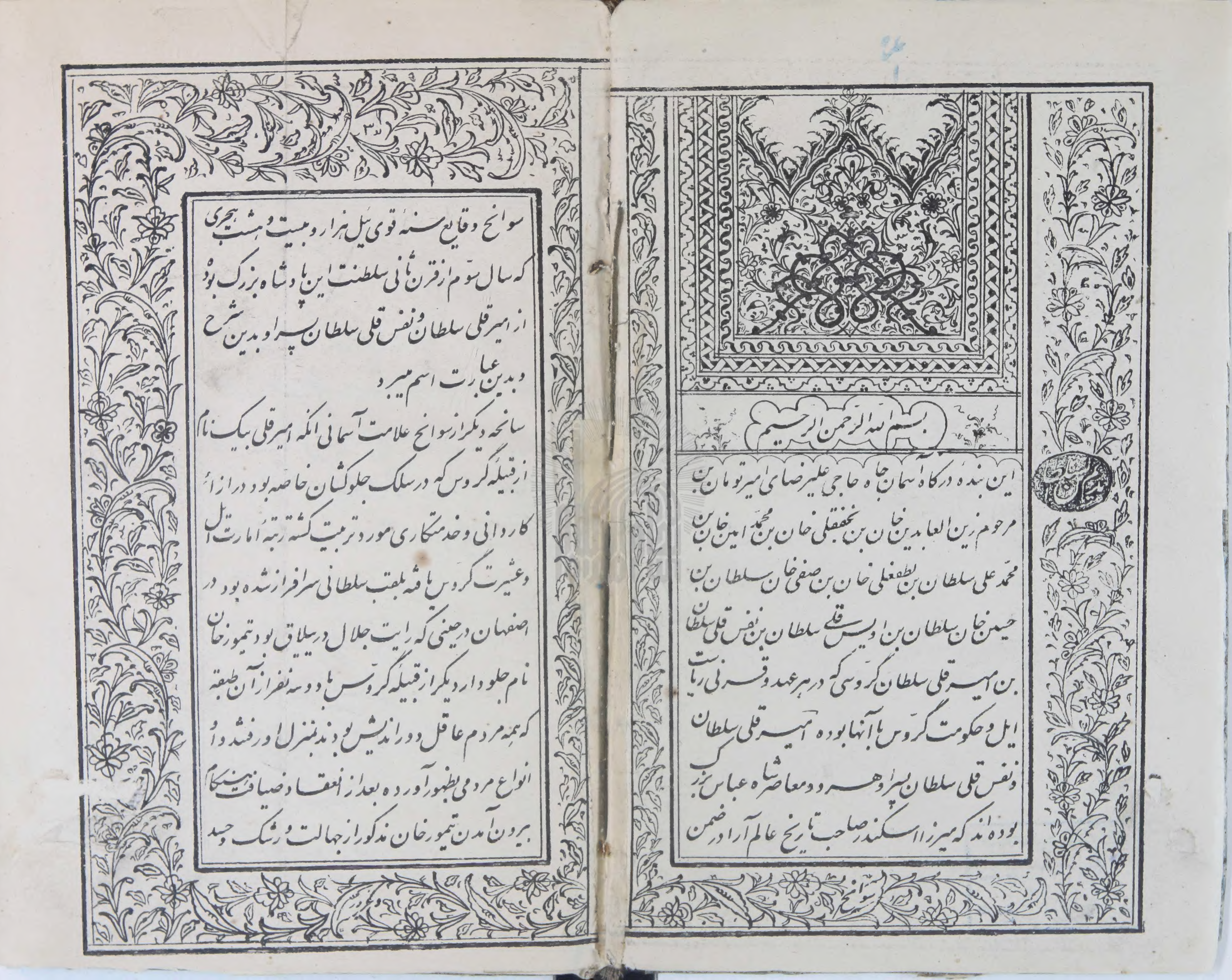


ز تمثال این شیر و شمشیر و شید

شرف در شرف در شرف شد پدید



بسم الله الرحمن الرحیم

این بندهٔ درگاه آسمان جاه حاجی علیرضای امیرتومان بن
مرحوم زین العابدین خان بن نجفقلی خان بن محمد امین خان بن
محمد علی سلطان بن لطفعلی خان بن صفی خان سلطان بن
حسین خان سلطان بن اویس قلی سلطان بن نفس قلی سلطان
بن امیر قلی سلطان گروسی که در هر عهد و قرنی ریاست
ایل و حکومت گروس با آنها بوده امیر قلی سلطان
و نفس قلی سلطان پسر او هر دو معاصر شاه عباس بزرگ
بوده اند که میرزا اسکندر صاحب تاریخ عالم آرا در ضمن

سوانح وقایع سنهٔ قوی ییل هزار و بیست و هشت هجری
که سال سوم از قرن ثانی سلطنت این پادشاه بزرگ بود
از امیر قلی سلطان و نفس قلی سلطان پسر او بدین شرح
و بدین عبارت اسم میبرد

سانحه دیگر از سوانح علامت آسمانی آنکه امیر قلی بیک نام
از قبیلهٔ گروس که در سلک جلوکشان خاصه بود در ازاء
کاردانی و خدمتکاری مورد تربیت گشته رتبهٔ امارت ایل
و عشیرت گروس یافته بلقب سلطانی سرافراز شده بود در
اصفهان در حینی که رایت جلال در ییلاق بود تیمور خان
نام جلودار دیگر از قبیلهٔ گروس با دو سه نفر از آن طبقه
که همه مردم عاقل دور اندیش بودند بمنزل او رفته داد
انواع مردمی بظهور آورده بعد از انعقاد ضیافت هنگام
بیرون آمدن تیمور خان مذکور از جهالت و رشک و حسد

وغرور نفس سرکش از جادهٔ عقل منحرف گشته از مهابت غضب شاهی که مکرّرات درباره بدو ولتان و مرتکبان اعمال ناصواب دیده و آزموده بودند اندیشه نکرده بیمحابا شمشیر کشیده بر امیر قلی سلطان که بمشایعت ایشان بیرون آمده بود زخم مهلکی زده بقتل آورد امّا سر شمشیرش شکسته امّا شخصی از خدمتکاران امیر قلی سلطان که فراش او بود آن شمشیر شکسته را بدست آورده بهمان شمشیر جبان زخمی بر تیمور خان زد که دیگر حرکت نکرده از رفقای او الوند نام آن مین خاصهٔ شریفه و پسر او از واهمه آنکه مبادا برافقت او و یا خود بقتل سلطان متهم گردند فرار نمودند اما هر دو گرفتار شده در سیاستگاه غضب شاهانه بقطع رگ جلین قطع رشتهٔ حیات کردند اقربا و عشایر و جمعی از آن طبقه که با امیر قلی سلطان معاند بودند مغضوب گردیده مورد

قهر قهرمان زمان گشتند و امارت ایل مذکور بنفس قلی سلطان پسر او مرحمت شد

و نیز در عالم آرا در ذیل وقایع سنهٔ اودئیل که شاه عباس انار الله برهانه متوجه تسخیر بغداد و نفس قلی سلطان نیز ملتزم رکاب بود مسطور است که در آنسفر حکومت محال زهاب معروف بقلعه لک از توابع بغداد بنفس قلی سلطان گروس مرحمت و عنایت شد

و هم در آخر آن کتاب که اسامی معارف و مشاهیر ایام سلطنت شاه عباس ثبت و ضبط شده است نفس قلی سلطان را در سلک امرائی که در وقت رحلت آن پادشاه بخدمت اشتغال داشته اند و در تشییع جنازه حاضر بوده قید کرده اند بالجمله هر یک از بزرگان ماضی و اجداد این بنده که اسم برده شده در عهد سلاطین معاصر خود محترم و معزز

بوده حکومت و ریاست قشون گروس را از طرف ذی‌شرف
دولت ابدآیت همیشه داشته و در خدمت دولت همه
آنها با مال و جان همه وقت حاضر بوده‌اند و مرحوم
زین العابدین خان ابوی در ابتدای سلطنت اعلیحضرت
شاهنشاه شهید سعید ناصر الدین شاه نور الله مضجعه که
در یوم جمعه بیست و دویم ذی القعده الحرام سنه هزار و
دویست و شصت و چهار بر تخت سلطنت عظمی متکی شدند
ریاست و حکومت گروس را با آن مرحوم مرحمت فرمود
و بمنصب سرتیپی از درجه دویم نایل آمدند و پانزده سال
مشغول حکومت و ریاست قشون گروس بودند و بعد از
پانزده سال با فوج گروس مأمور خراسان و بحکومت کلات
و سرحدداری ترکستان مأمور شدند بعد از یکسال توقف در
کلات داعی حق را لبیک گفته در مشهد مقدس در آستان

عرش پاسبان حضرت ثامن الائمه علیه آلاف التحیة و الثناء
در دار السیاده مدفون هستند و خود این بنده در سن
پانزده سالگی بخدمت دولت مشغول و بمنصب یاوری
توپخانه سرافراز گردیده پنجسال در رتبه یاوری
خدمت کرده و در عهد شاهنشاه شهید سعید نور الله مرقده
در شهر رجب هزار و دویست و هشتاد و یک که در معیت
مرحوم مبرور میرزا محمد خان سپهسالار بدفع ترکمه مأمور
بودیم در ازای خدمات و حقوق نوکری در آن سفر بمنصب
سرهنگی نایل آمده و هیجده سال در رتبه سرهنگی خدمت
کرده بسفرهای عربستان و لرستان و غیره مأمور شدم
و در سنه هزار و دویست و نود و نه در هنگامه شیخ
عبید الله و غائله حمزه آقا بریاست توپخانه آن اردو که
بقلع و قمع آنها مأمور بود مأمور بودم بپاس خدماتی که از

فدوی دیدند بتصدیق صاحبمنصبان ایرانی و فرنگی
بمنصب سرتیپی نایل شدم و بهمین قسم در مقابل هر خدمتی
از طرف دولت روز افزون بارتفاع درجه و رتبه
سرافراز و مفتخر شده و الحال که شصت سال از عمر این
بنده درگاه میگذرد بمنصب جلیل امیر تومانی مفتخر هستم
و در اینمدت حکومت و ریاست قشون کروس از جانب
دولت باین بنده مفوض و همیشه بمراحم دولت سرافراز
بوده هیچوقت از مراسم خدمت بدولت و پادشاه پرستی
در خود قصوری ندیده ام در سنه هزار و سیصد و هفده
که از زیارت بیت الله الحرام مراجعت و بنجف اشرف
وارد شدم سعادت یار و توفیق رفیق بود این رساله شریفه را
که شرف ایرانی است در نزد جناب مستطاب فضایل مآب
آقا شیخ هاشم کاظمینی که از علمای عصر است دیدم و چون ابتدا

وانتهای این کتاب شرف و افتخار اهالی ایران بود
هیچ سوغاتی برای هموطنهای محترم خود بهتر از نشر این کتاب
ندیدم و او را برساله شرف موسوم نمودم حمد خدا را
که در عهد و قرن پادشاه عادل باذل رعیت پروری
مثل ذات ملکوتی صفات مقدس بندگان اعلیحضرت
قوی شوکت السلطان بن السلطان بن السلطان و الخاقان بن
الخاقان بن الخاقان السلطان مظفر الدین شاه قاجار ارواح
العالمین له الفداء که ایران و ایرانیان بوجود فیض نمود این
پادشاه بزرگ عادل مفتخر است و بعلاوه تکمیل افتخار
عموم اهالی ایران بوجود باجود حضرت مستطاب اجل اشرف
اکرم افخم آقای آقا میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم مد
ظله العالی است که وزیر بی نظیر با تدبیر هستند این رساله شرف
که شرف ایران و ثالث آن دو وجود مبارک است بمباهات

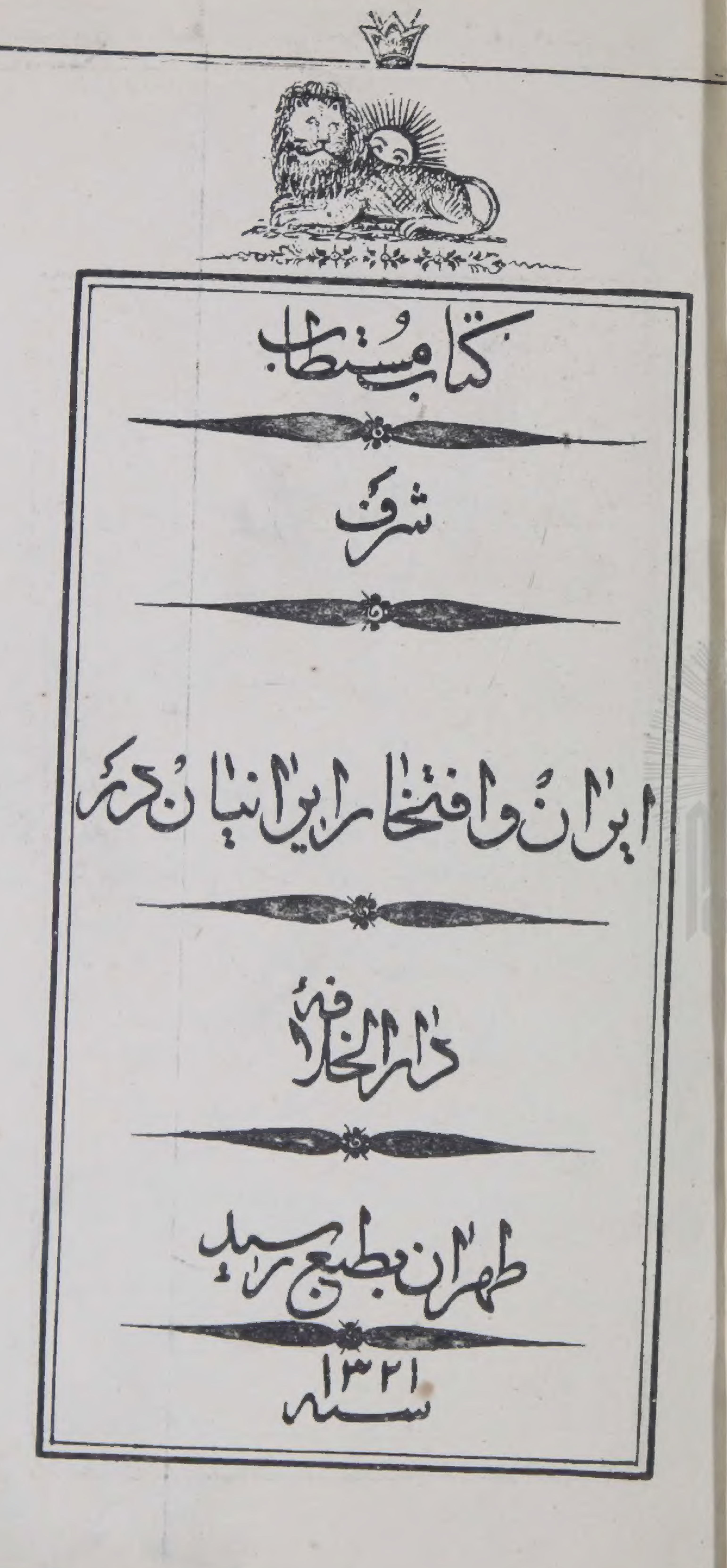
جناب میرزا عبدالله خان سرتیپ مؤید الممالک پسر مرحوم
میرزا علی خان سرتیپ مترجم مخصوص همایونی گروسی بطبع
رسانده مجاناً بعموم هموطنان عزیز محترم خود تقدیم نمود
که شرف خود را بدانند

گر حسن بینند زدیده نگرنده است
ور عیب بینند مرا این هنر آمد

از آنجائیکه جناب مستطاب اجل اکرم امیر الامراء العظام
آقای امیر تومان علیرضا خان ولد اسعد ارشد مرحوم مغفور
زین العابدین خان گروسی بموجب حدیث شریف نبوی
که میفرمایند مَن اَصبَحَ و اَمسیٰ ولَیسَ یَهتَمُّ بِصَلاحِ اُمورِ المُسلِمین
فَلَیسَ مِنهُم از جمله مجاهدین بنفس و مال خود میباشد در
صلاح امور عامه مسلمین خصوصا اهالی ایران که اهل وطن

ایشان است وحقیقة داخل عنوان حدیث شریف
نبوی صلی الله علیه و آله وسلم شده که می فرمایند
حُبُّ الوَطنِ مِنَ الاِیمانِ ومصداق صادق حدیث
شریف خیرُ النّاسِ اَنفعُ النّاسِ للنّاس میباشد
لهذا این رساله مختصره که مشتمل بر مدایح صادقه که
در کلام مجید و از حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله
وسلم درباره ایرانیان صادر شده که فی الواقع
هیچ قومی بچنین کرامتی و رعایتی نائل نشده اند و اهل
علم حدیث و تفسیر و تواریخ این مطالب را در ضمن
عموم مطالب اسلامیه ذکر کرده بودند و تا بحال کسی
از رجال علما درصدد جمع این مدائح در یک رساله
نشده بود و جناب شیخ مذکور علی سبیل الاختصار
نبذه از آنها را در این رساله ذکر کرده بانضمام

جمله از اخبار و احادیث شریفه که از حضرت ختمی مآب
صلی الله علیه و آله وسلم و ائمه طاهرین سلام الله
علیهم اجمعین در حفظ نظام عالم و قوام وجود انسان
در اینعالم وارد شده ذکر نموده و جناب امیر تومان مذکور
سلمه الله تعالی از برای اینکه عموم اهالی ایران از قدر
و مقام خودشان در نزد محمد و آل صلی الله علیه و آله وسلم
مطلع باشند و استفاده های جسیم و بهره های عظیم
برده باشند کمال سعی و اهتمام در طبع و نشر این رساله
شریفه فرموده والسلام
علی من اتبع الهدی



کتاب مستطاب

شرف

ایران و افتخار ایرانیان درکره

دار الخلافه

طهران بطبع رسید

سنه ۱۳۲۱



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه
محمد وآله اجمعين الذين اجمع حكماء العالم من بعد
بعثته الى يومنا هذا انه اكمل ارباب الشرايع والمرسلين
واحكام النظامية والسياسية والرياضية
تمدنت ممالك العيسويين وبعد التزام قانون شرعه
المبين تشافل سلطانهم بعد ما ملكوا ما وراء الهند
بسلطانه والصين **وبعد** فيقول العبد الراجي

عفو ربه الراحم هاشم نجل الشيخ حسن نجل الشيخ
ناصر نجل الشيخ حسين قدس سرهم اجمعين بعد
ما هاجر شيخي واستادي وعمي وجدا ولادي من
مسقط رأسه ورأس آبائه واجداده من التربة
المقدسة الكاظمية الى الوادي المقدس الغري
طلباً لتكميل العلوم الدينية وقذف الله في قلبه
انوار هدايته القدسية وانتفع بعلمه الخواص
والعوام وجاء زائراً العتبة الجوادين ع وكنت اذ ذاك لم
ابلغ الحلم الهمه الله تعالى لطفاً بي فاخذني من
والدي وتكفل تربيتي عنده في داره ومسكنه
النجف الاشرف عليه التحية والشرف حتى منّ
الله تعالى علي بلياقة الحضور في مجلس درسه
ودرس سيدنا واستادنا حضرة الميرزا محمد حسن

الشیرازی فالتزمنی لخدمته والاستفاضة منه
سفراً وحضراً سرّاً وجهراً حتّی غبطنی علی ذلک
القریب والبعید وانتقلنا بصحبته الی سرّ من رأی
ولم یکن له صاحب من غیر اهله سوای وتتابع العلماء
وطلاب العلم بالمهاجرة الیه بعد علمهم بتوطّنه
بها فعندها عرضت لخدمته انا نروی عن رسول الله
صلی الله علیه واله خیر الناس من ینفع الناس واحبّ
انفع الناس بک فاستخرنا الله تعالی فاختار لنا
المقام فی بغداد لقضاء حوائج العباد وتعلیمهم
مسائل الحلال والحرام فتموّلت باجازته واجازة
شیخنا حیث هو مرجع تقلید العرب فلمّا استقمت
بها وتصفّحت حال السلف من بعد
الهجرة رأینا الآثار تخبر صحیحاً

بانیکه محمد وآل محمد صلی الله علیه وآله وسلم وعموم طبقات
سیاسیین از علما اهتمام زیادی در نگاهداری
سلطنت ایران و ایرانیان داشته اند چنانکه ذکر خواهد
شد لهذا داعی هم اقتداءً بالسلف بهمان وتیره جد و جهد
در خدمت بدولت و ملت ایران نمودم و مورد تشکرات
ملت و انعامات دولت شدم تا اینکه سن شیخوخیت
پیش آمد خواستم تا قدرتی بر حرکت خلاق علیم لطف فرموده
درک فیض زیارت عتبه رضوی را سلام الله علیه کرده باسم
و داخل عنوان خواص مؤمنین بشوم زیرا امام میفرماید
لا یزوره الّا الخواص من شیعتنا و معلوم است که
هر مسافریکه بسوی مکانی قصد میکند از برای دوستان
و محبان و محسنین تحفه برسم هدیه عملا با آداب شرع مقدس
تقدیم میکند داعی هر قدر ملاحظه نمودم دیدم که هیچ

تحفهٔ مثل این نیست که آنچه از شارع مقدس در مدح
ایرانیان وارد شده است و رعایتهائی که از محمد و آل
محمد صلی الله علیه و آله وسلم درباره ایرانیان شده بر
سبیل اجمال و اختصار بنویسیم و برسم هدیه بدولت
و ملت ایران تقدیم نمایم زیراکه این از تحف باقیه
مادام لابد خواهد بود بلکه ارباب علم و فطانت و فضل
اقتباسات عظیم و نفع جسیم از آن درک خواهند نمود
انشاء الله و بسیار اشکالات رفع خواهد شد و ابتدا تحریر
مدحی که در قرآن از برای ایرانیان وارد شده نمودم
چنانکه محررین آثار اسلامیه از سنه و شیعه در موارد
عدیده نقل نموده اند که حضرت شاه ولایت امیر المؤمنین
علیه السلام در مقام رد بر اهل کوفه چنانکه مفصلا ذکر خواهیم
نمود فرمود این آیه را در مقام دلداری مؤمنین صنعانی

نازل فرموده زیراکه بعضی از اعراب مرتد شده اند
و جماعت مسلمین از ارتداد آنها مکدر شدند لهذا این
آیه نازل شد بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها
الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف
یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه اذلة علی المؤمنین
اعزة علی الکافرین یجاهدون فی سبیل
الله ولا یخافون لومة لائم ذلک فضل الله
یؤتیه من یشاء والله واسع علیم و مقصود از قوم در آیه
ایرانیان میباشند و قال رسول الله ص خیرة الله
من العرب قریش و خیرة الله من العجم فارس و قال
لا فضل لعربی علی عجمی الا بالتقوی و قال لو کان
العلم فی الثریا لتناوله رجال من فارس و از برای تکریم
نوع ایرانیان نیز حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

سلمان را خواجه سرای حرم نبوت فرمود و اهل و
حرم خود را جمع نمود و فرمود متأدب بادب سلمان
بشوید و خدمت صدیقهٔ طاهره علیها السلام را بایشان
فرمان داد بر تربیت و تعلیم حسنین علیهما السلام را
بسلمان فارسی عنایت فرمود و در حفر خندق مهاجرین
گفتند که سلمان از حزب ما میباشد و انصار گفتند از
حزب ما میباشد و نزاع برخاست مابین طرفین پس
حضرت ختمی مآب صلوات الله وسلامه علیه فرمود
سلمان منا اهل البیت پس در حزب بنی هاشم داخل شد
و روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در بالای
منبر فرمود باصحاب خود تعلموا الحکمة من سلمان
ومن اراد ان ینظر الی عیسی فی امتی فلینظر الی سلمان
و بلحاظ همین عنایت خدا و رسول حضرت امیر علیه السلام

کمال مرحمت را درباره سلمان و عموم ایرانیان که
بحجاز وارد میشدند میفرمود تا اینکه زمانی که دین
مبین اسلام بایرانیان از قبل حضرت مالک یوم الدین
مرحمت شد و جهال قوم که در ایران بودند یزدجرد را
بمقام عدم قبول دین اسلام وا داشتند و محاربه
نمودند و نصر و اقبال توفیق معنوی ایرانیان از روی
جهل و عناد شان را شکست داد و جمعی از ایشان
بسعادت معنوی اسیر و دستگیر شدند و بمدینهٔ منوره وارد
گردیدند در زمان خلافت عمر فاروق پس عمر فرمان
داد که پیران رجال ایشان را باید فرستاد بمکهٔ مشرفه
که در موسم حج حجاجی که مابین صفا و مروه میباید سعی
بکنند و عاجز از پیاده سعی نمودن میباشند و سوار جای
پایان میشوند و سعی و طواف مینمایند بر دوش این اسرای

ایرانیان سوار شوند وسعی و طواف نمایند پس حضرت
سلمان در حال خدمت شاه ولایت سلام الله علیه مشرف
شد و خبر این فرمان را بحضرت بیان نمود فی الحال
شاه ولایت علیه الصلوة والسلام بنی هاشم را جمع
نمود و فرمود مرا وکیل خود سازید در استحقاق شماها
از اسرای ایران تا بموجب رضای خدا و رسول در
حق ایشان احسانی نمائیم تماما عرض کردند وکیل
مختار در این کار از قبل ماها میباشید پس مسجد پیغمبر وارد
شده و بر منبر برآمد و باواز بلند فرمود ای معشر مهاجرین
و انصار شاهد باشید که من اصالة و وکالة از قبل جمیع
بنی هاشم استحقاق ماها از اسرای ایرانیان را
قربة الی الله عتق نمودم پس مهاجرین و انصار هم
اقتدا بحضرت شاه ولایت سلام الله علیه حصص خود را

آزاد نمودند چون خلیفه از واقعه مطلع شد فرمود
مکرر سبقنا الیها ابو الحسن و عمل جمیع را امضا فرمود
و فرمود لابقیت لمعضلة لیس لها ابو الحسن پس حضرت
شاه ولایت بر خود مقرر فرمود که قدر الامکان
بعد از این واقعه هر اسیری که از ایران میآوردند
و اندک فطانتی در او بود میخرید و حضرت سلمان را
میفرمود که آداب مسلمانی را بوی تعلیم نماید وقتی که
بحد کمال میرسید او را آزاد میفرمود و اگر میل مراجعت
بایران داشت زاد و نفقه و راحله مرحمت مینمود
و روانه ایران میفرمود و هر که میل بمجاورت مکه و
مدینه میکرد او را بقدر لیاقت کسب خود سرمایه عنایت
میفرمود تا محتاج نماند و همچنین زنهائی که از ایران
اسیر میشدند تماما بعناوین مختلفه مورد عنایت و رعایت

حضرت شاه ولایت بودند از انجمله در وهله اولی خلیفه
امر بفروش دخترها و زنهای ایرانیان نمود و از انجمله
شهربانویه دختر یزدجرد پادشاه ایران و بروایتی خواهرش هم
از جمله اسرا بود حضرت شاه ولایت بمحض آنکه نظرش
بر دختر یزدجرد افتاد ردای مبارک خود را برروی او انداخت
وبخلیفه فرمود سمعتُ رسول الله ص فرمود لا تُباعُ
بنات الملوك پس خلیفه گفت چه باید کرد حضرت شاه
ولایت فرمود انکحوهنّ باختیارهنّ پس جوانان مهاجر
و انصار را حاضر نمودند و برایشان عرض کردند و
شهربانویه حضرت خامس اصحاب کسا سیّد الشّهدا علیه آلاف
التّحیّة والثّناء را اختیار فرمود و از آنجا که امانت و عفت
در اسلام کامل بود بحدّی که بساط کسری که از جواهر ساخته
شده بود بدون آنکه سر موئی از او کم شود بحضور خلیفه آوردند

وخلیفه فرمود انّ امّةً ادّت مثل هذا الامر لها
لامینة وهمچنین ناموس اسرا محفوظ بود و دختران
باکره وارد مدینه منوره میشدند وحضرت شهربانویه
باکره بود و حضرت امام حسین علیه السلام نیز بکر بود خواست
خدا و رسول و امیرالمؤمنین چنین شده بود که امامت
از نسل شهربانویه باشد تا ملت و دولت ایران هم مربوط
بخانواده نبوت و امامت باشند وفی الحقیقه ارباب کمال
ازین مطالب بسیار عظیم و فواید بسیار جسیم درک مینمایند
و علی قدر اهل العزم تاتی العزائم و اول مولودی
که از برای حضرت امام حسین علیه السلام متولد شد حضرت
زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام بود که مادرش شهربانو است
واز اینجهت امام زین العابدین علیه السلام مفتخر میفرمود
که انا ابن الخیرتین چونکه حضرت رسالت پناهی میفرمود

خیرة الله من العرب قریش وخیرة الله من العجم فارس
وشاعر عرب در مدح امام زین العابدین علیه السلام
میگوید وانّ ولیدًا بین کسری وهاشم
لاکرم من نیطت علیه التمائم ودائم الاوقات
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مواظب رعایت حفظ
شرف ایرانیان بودند تا اینکه باشاره ایشان حضرت
سلمان را والی مداین کسری نمودند وابدا ایشان را
از ولایت تبدیل نکردند تا فوت شد وحضرت شاه
ولایت بجهت تکریم ایشان و نوع ایرانیان جهرا از
مدینه منوره بمداین تشریف برده ومتولی غسل وکفن
ودفن سلمان شده وهمچنین هرمزان که از شاهزادگان
وبزرگان وسرداران ایران بود حضرت امیر علیه السلام
بجهت رعایت شرفشان ایشانرا از خلیفه خواست و خلیفه

ویرا بحضرت امیر بخشید وحضرت ویرا فرستاده بینبع
وحضرت ملکی که در ینبع داشت بایشان سپرد وکمال
احترام ورعایت را درباره اش منظور فرمود تا اینکه
ابولولو خلیفه را ضربت زد وعبید الله بن خلیفه هرمزان را
در اینعمل دخیل دانست فورا رفت بینبع وهرمزان را
غفلة کشت خلیفه شنید ووصیت کرد خلیفه بعدش
عبید الله را عوض هرمزان بکشد زیرا که اقدامش بر
قتل هرمزان مخالف قانون شرع بود وبعد از اینکه
خلافت خلیفه سیم برقرار شد حضرت امیر علیه السلام
از ایشان خواهش کرد که عبید الله را بموجب قانون
شرع ووصیت خلیفه بقصاص هرمزان بکشد خلیفه متعذر
شد که فعلا صلاح نمیدانم چونکه دیروز پدر کشته شده
وامروز پسر را بکشم اعراب بهیجان می آیند واسباب

زحمت خواهد شد و بعد از آنکه حضرت امیر سلام الله علیه
بمسند خلافت نشست و متجلی شد و بکوفه هجرت فرمود اول
تکریمی که با ایرانیان کوفه فرمود این بود که خلفای قبل
از بیت المال بعرب دو سهم و بایرانی یک سهم عطا
میفرمودند و ایرانیان را کفو عرب نمیدانستند ولی حضرت
شاه ولایت اول خلافتش چنانکه در مدینه عرب و عجم را
در عطا از بیت المال یکسان داد ایضا در کوفه بعرب
و عجم یکسان عطا فرمود لهذا اکابر صحابه مثل طلحه و زبیر
در مدینه اول ایرادی که بر حضرت گرفتند همین مسئله بود
که چرا مساوات عجم با عرب در عطا یکسان باشد و منافقین
اهل کوفه هم بدینجهت از حضرت دلگیر شده و چونکه خودشان
نتوانستند مشافهة با نحضرت ایراد نمایند زنهای عرب را
گفتند وقتی که حضرت شاه ولایت بزنهای عجم از بیت المال

سهم عطا می فرمایند شماها هم حاضر شوید و سهم خود
بگیرید و اگر دیدید که شماها مقدار سهم زنهای عجم را
تعرض نمائید و عرض کنید که یا امیرالمؤمنین اتعطی
العربیة کما تعطی العجمیة شاید حضرت از اینخیال
منصرف شود پس زنان عرب حاضر شدند و حضرت
هم زنان عرب را و زنان عجم را یکسان عطا فرمود و زنان
عرب تعرض کردند که چگونه بزنهای عرب مثل زنهای
عجم چیز میدهی و حال آنکه عجم کفو عرب نیست پس از این
سخن حضرت برآشفت و فرمود العرب من ولد اسمعیل
والعجم من ولد اسحق و کلاهما نبی و ابن نبی بدینجهت نیست عرب را بر عجم برتری
اینسخن زیاده اسباب حقد عرب بر حضرت شد و اسباب
جرات ایرانیان شد در برابری کردن با عرب در مجالس
و مساجد و مسابقه نمودند بر ایستادن در صف اول

نماز جماعت با حضرت امیر المؤمنین و نشستن بر دو
منبر حضرت بدبخت عداوت و بغض و کینه در قلوب
اهل کوفه بر حضرت جای گرفت چنانکه در قلوب منافقین
قریش و حجاز جا گرفته بود و بواسطه کشتن حضرت رجال
و ابطال احزاب مشرکین را در رکاب پیغمبر تا اینکه
رشته صبر و تزویر از دست کوفیین گسیخته شد در روزی
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه بر منبر بر آمده
بود و مردم را خطبه میفرمود و ایرانیان دور منبر حلقه زده
بودند اشعث عرض کرد یا امیر المؤمنین ما لنا نری
قد حفّ بك هؤلاء الحمر و حالوا بيننا و بينك
یعنی چرا می بینیم که این سرخ رویان دور شما را
گرفتند و ما را از شما دور کردند و در این سخن آن لعین کنایه های
بزرگ بود از جمله اینکه گفت حالوا بیننا و بینک

یعنی دست شما را از ما کوتاه کردند و ما ها جماعت عرب
از تو جدا شدیم و شما تنها خواهید بود و سلطان ملک
نگیرد اگر سپاه ندارد پس حضرت از سخن این منافق
بغضب آمد و فرمود چکنم با مردمانی که پیش از وقت
سابقه و مسارعه بخیرات میکنند چنانکه حقتعالی در قرآن
مجید میفرماید وَسَارِعُوا اِلى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ و ایضا میفرماید
السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ اُولٰئِكَ المُقَرَّبُونَ و شما ها در وقت
فرائض و عبادت تتمغطون في فراشكم مثل تمغط
الحمير في المعاطن یعنی شما ها در وقت فرائض و عبادت
در خوابگاهتان خمیازه میکشید مثل خرها در طویله ها
گذشته که اینجماعت همان قومند که حقتعالی در قرآن
بطریق مژده مؤمنین در فقره ارتداد میفرماید که خواهد
آورد خداوند قومی را که خدا را دوست میدارند و خدا

انها را دوست میدار و هر چند در نزد شما آنها ذلیل
میباشند ولی بر عموم ملل عالم عزیز میباشند در راه
خدا جهاد مینمایند و ملامت احدی را بر جهاد قبول نمیکنند
وكأني بهم يضربونكم على الدّين عوداً كما ضربتموهم
عليه بدءاً و کانه مشاهده میکنم که این ایرانیان شماها را
از برای دخول در دین اسلام میزنند چنانکه شماها اول
آنها را زدید و همین حکایتهای حضرت امیر علیه السلام
از این اسباب شدت بغض عرب شد بر حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام و در باطن بنای مراوده را
با معاویه گذاشتند و از فرمایشهای حضرت باطنا
نگران بودند چنانکه شامیها بامر معاویه بر حدود عراق
تاخت و نهب و غارت میکردند و اهل عراق هیچ ابدا
ایشان را منع و تعاقب نمیکردند و از تعصب و حمیت خو

دست کشیدند تا اینکه امر سلطنت و خلافت حضرت
ضعیف شود و میگفتند عرب بمردن دو خلیفه اول مرد
ولی حضرت ابدا از رویه عمل خویش باز نشد و اغلب
اصحاب سر و علومش ایرانیان بودند مثل میثم تمار
وغیره تا آنکه شهیدش کردند و با امام حسن بیعت کردند
حضرت امام حسن علیه السلام هم بر رویه پدر و جدش
عمل فرمود و ایرانیان را باز در عطا مثل عرب داد
و رعایت فرمود لهذا از ایشان هم مایوس شدند
و کردند با نها آنچه کردند با نحضرت و بالاخره شهیدش
کردند و بهمین جهت روز عاشورا سید الشهدا علیه السلام
بعد از اینکه اهل کوفه را خطبه فرمود اضطرابی در کوفیان
حادث شد که عمرو بن الحجاج ترسید که مبادا این اضطراب
اسباب انقلاب مردم بشود بسوی امام حسین علیه السلام

آمد و پیش صفوف اهل کوفه ایستاد و مردم را بر حضرت
شورانید بهمین یک کلمه که گفت هذا ابن قتال العرب
این پسر کشنده عرب است یعنی زندگانی ده عجم
و همین مطلب اسباب هیجان کوفیان شد و حضرت را
شهید نمودند ولی باز آل محمد و علی دست از حمایت
و رعایت ایرانیان نکشیدند و سالی مبالغی حضرت
امام زین العابدین علیه السلام از ایرانیانی که در
دست عرب مملوک بودند میخرید و میگرفت و ایشان را
بعد از تعلیم و تکمیل آداب دین آزاد میکرد و بجهه معاش
ایشان هر یکی را بقدر لیاقتش مبلغی میدادند و همچنین باقی
ائمه که در احوالات رجال ایشان مبسوطا ذکر شد چه قدر
اکرام و رعایت میفرمودند تا اینکه از برای رفاهیت
حال ایرانیان اسباب میل شیعیان عرب خود را

فراهم میآوردند و ایرانیان را در انظار عرب
عزیز و محترم نگاه میداشتند و با ایشان امتیازات
فوق العاده میدادند چنانکه حضرت صادق الوعد
آل محمد علیهم السلام در کوفه مجلس درس داشتند در
انمجلس محمد بن مسلم نام از شیعه عرب حاضر میشد ولی
از میان جمیع اصحاب حضرت محمد بن مسلم کندی که
جوان بود و از اجله رؤسای کنده بود و کنده
اجل قبایل عرب کوفه بود این محمد مقدم بود و اگر
مجلس درس کامل میشد و محمد بنا مده بود کسی را رخصت
و اجازه نبود در مکان محمد که پهلوی حضرت بود
بنشیند و اما خالی میماند بجهت رعایت و احترام محمد
روزی شخصی از ایرانیان که خراسانی بود در وقت
تدریس حضرت وارد مجلس حضرت شد و در تمام مجلس

جای خالی نبود مگر مکان محمد بن مسلم کندی که پهلوی حضرت
بود پس حضرت از برای اینکه این شخص خراسانی متغیر نشود
و از مجلس خارج نشود بجهت نبودن مکان اشاره فرمود
بوی که بیا پهلوی من بنشین پس شخص خراسانی
آمده و در پهلوی حضرت در مکان محمد نشست بعد از
مدتی محمد وارد شد و تمام اصحاب حضرت حسب المیل
حضرت بجهت تکریم محمد برخاستند پس محمد بخیال اینکه
علی العاده مکانش خالی است آمد که در آنجا بنشیند
وقتیکه بجای خود رسید دید شخص ایرانی در مکانش نشسته
در زیر دست همان ایرانی نشست و شخص ایرانی هم باین
تعارفی نکرد ولی محمد بسیار منفعل شد که چرا شخص ایرانی
در مکانش نشسته و اثر انفعال در صورتش ظاهر شد
حضرت ملتفت انفعال حال محمد شد و از این حالتش خوشش

بیامد فی الحال فرمود قم یا محمد و برو در میدان
کوفه بنشین خرما فروشی کن فوراً محمد برخاسته و قدری
خرما خریده در میدان کوفه بساط خرما فروشی
پهن کرد اهل کوفه از عمل محمد تعجب میکردند و بهمدیگر
خبر میدادند و دسته دسته از شدت تعجب میآمدند
و تماشا میکردند زیرا که کسی باور نمیکرد مثل محمد شخصی
و بزرگی داخل عنوان بقالی که از کارهای بسیار
پست در نزد عرب میباشد بشود لهذا قوم و قبیله
محمد که از حال محمد مطلع شدند همه ایشان نزد محمد
آمدند و عرض کردند نمیدانیم باعث چه شده که شما
این عار را بر خود و قوم و قبیله خود قبول نمودید و
تمام ما ها را سر شکسته در میان قبایل عرب مینمائید
پس اصرار زیادی بمحمد نمودند که از خرما فروشی منصرف

شود محمد منصرف نشد و جوابهای سخت بایشان داد
که از جوابش ملتفت شدند که میباید از قبل امام علیه السلام
مامور باینکار شده باشد لهذا مایوساً از نزد محمد
منصرف شدند و محمد مدتی مشغول خرما فروشی
بود تا اینکه حضرت تشریف آوردند نزد محمد در حالتی که
محمد بخرما فروشی مشغول بود و بوی فرمود که
در مقام کسر نفس باینجا رسیدی که بتوانی به هیچ
شخص ایرانی در مکان تو بنشیند و تو در زیر دستش
بنشینی محمد عرض کرد بلی پس حضرت فرمود برخیز و
برگرد بحال اول و مشغول کار خود باش و همچنین
باقی حضرات ائمه بهمین وتیره عمل میفرمودند که اگر بخواهیم
تمام وقایع را مرقوم نمائیم کتاب زیاد مبسوط میشود
محتاج باقامت چند مدتی میباشد که باینحال سفر زیارت

جمع نمیشود ولی امید هست که اگر این رساله مطبوع طبع
صاحب دولت و امناء دولت بشود خیلی اشخاص
مگر همتی خواهند بست از برای مبسوط نوشتن اینگونه
مطالب و علی کل حال از جمله مطالب بسیار جسیم
که اسباب فخر ایرانیان است مسئله حدیث شریف
لا اِلهَ اِلّا اللهُ حِصْنی وَمَنْ دَخَلَ حِصْنی اَمِنَ مِنْ عَذابی
که حضرت پیغمبر و ائمه صلوات الله علیهم اینمطلب را
در خزانه غیب خود نگاه داشتند و باحدی از عرب
بیان نفرمودند تا اینکه نوبت امامت بحضرت امام
ثامن علی بن موسی الرضا علیه السلام رسید و مامون جهت
مسئله ولایت عهد حضرت را خواست بخراسان از
مدینه و حضرت معجلاً از مدینه بیرون آمدند و تا اینکه
داخل حدود خراسان شدند و اهالی خراسان

باستقبال مسابقه نمودند و در عرض راه با حضرت
مصادف شدند و جمیعا در رکاب حضرت پیاده شدند
و خواستند جمال حضرت را مشاهده نمایند زیرا که حضرت
در چتری نشسته بودند که روپوش داشت و نقاب هم
استعمال فرموده بودند زیرا که حضرت بسیار ملیح الوجه
بودند و از افتتان مردم احتیاط مینمودند و نقاب
میانداخت تا آنکه یکبار قوم که نزدیک مرکب حضرت
راه میرفتند بحضرت عرض کردند که شیعیان شما
میخواهند جمال شما را مشاهده نمایند و بجهت آنکه علاوه
بر استفادهٔ مشاهدهٔ جمال انورش خواستند درک
فیضی نمایند بحضرت عرض کردند توقع میکنیم که یک حدیث
نبوی هم از جناب شما بشنویم تا او را بتوسط شما راوی
باشیم حضرت هم بجهت تکریم ایرانیان این جوهر مکنون

خزانه نبوی و امامت را بعالم تجلی در آوردند سر از
حجاب بیرون آورده و رو بقوم نمودند و فرمودند
بسم الله الرحمن الرحیم وصلی الله علی محمد و آله الذین
اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا سمعت
من ابی موسی بن جعفر یقول سمعت من ابی جعفر بن
محمد یقول سمعت من ابی محمد بن علی یقول سمعت من ابی
علی بن الحسین یقول سمعت من ابی الحسین بن علی یقول سمعت
من ابی علی بن ابیطالب یقول سمعت من رسول الله یقول سمعت من جبرئیل
عن الله الجلیل یقول لا اله الا الله حصنی و من قالها دخل حصنی و من
دخل حصنی امن من عذابی
و در بعضی از اخبار دیدم که نوشته بودند که آنجماعت
هشتاد هزار نفر و در بعضی روایات آنکه هشتاد هزار
بودند و چند هزار دوات و قلم در حال کشیده شد از
برای نوشتن آنحدیث شریف و نوشتند و جمیع فرق

اسلام اینحدیث شریف را حدیث سلسلة الذهب مینامند
زیرا که آحاد رجال را سند از خانوادهٔ نبوت و
امامت میباشد بدون توسط احدی از قبل حضرت رضا
علیه السلام بطریق تواتر از این جمع کثیر و جم غفیر و هیچ
حدیثی در اسلام اینقدر راوی نداشت مگر روایت ولایت
حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در غدیر خم که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله بعد از رجوع از حجة الوداع
مسلمانانی که در رکاب حضرت رسالت پناهی بودند
همین تعداد بودند و از همان منزل که معروف بغدیر
خم بود و طریق حجاز از آنجا منشعب میشد پس مسلمانان از
حضرت رسالت پناهی اذن رفتن باماکن خود گرفتند
و شروع در رفتن گذاشتند که ناگاه حضرت جبرئیل از
قبل رب الجلیل نازل شد و پیغام حق را بحضرت

رسول صلی الله علیه و آله ادا نمود پس حضرت در حال
جماعتی از اصحاب را امر فرمود که مردم را تعاقب
نمایند و برگردانند حسب الامر خدا و رسول پس صحابه
مردم را تعاقب نموده اعاده دادند و بعد الاجتماع
منبری از جهاز شتر ترتیب دادند و حضرت بر بالای
آن منبر تشریف فرما شدند و بعد از حمد و ثنا بیان فرمودند
اینکه فرمان از قبل رب جلیل صادر شد که علی بن
ابیطالب را از قبل حق مولای مؤمنین منصوب نمایم
و دست علی علیه السلام را گرفته و بر منبر بالا برده و بانقدر
علی را رفعت داد که از غایت ارتفاع دست حضرت
سفیدی بغلشان نمایان شد و باواز بلند فرمودند
مَعاشِرَ المُسلمین مَن کُنتُ مَولاهُ فَهذا عَلیٌّ مَولاهُ اللّهُمَّ
والِ مَن والاهُ وَعادِ مَن عاداهُ و فرمان داد که صحابهٔ کرام

بعنوان مولویت بحضرت امیر سلام الله علیه سلام و بیعت
نمایند زیرا که مقام مولویت دارای مقام ولایت
مطلقه میباشد و زیاده است و در همان روز مقدمهٔ
اخوت و مواساة بین صحابهٔ کرام جاری نموده علی
علیه السلام را از برای اخوت خود قبول فرمود
و فرمود ید المسلمین واحده و یسعی بذمته المسلمین ادناهم
و بهمین قانون جهانگیری اسلام را در اغلب نقاط
عالم سلطنت داد پس کبار صحابه تقدم نموده بحضرت
عرض کردند که بامر خدا و رسول است این مولویت
حضرت فرمودند بلی پس صحابهٔ کرام بر حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام دسته دسته وارد میشدند و سلام میدادند
و مصافحه و بیعت مولویت بجا میآوردند و حضرت را
بمولویت تهنیت میگفتند چنانکه شروحاً در کتب تواریخ

و احادیث

و احادیث ذکر شده و غرض از ایراد مختصر از این واقعه
شباهت کثرت روات حدیث شریف بوده و مشارکت
عدم منکر از مسلمین است و هر متبصری منفهم اینکه مخزون
بودن حدیث شریف تا از زمان گذشته از حکم
موجبه تاخیر که لا یعلمها الا الله و الراسخون فی العلم
خودش یک شرف و امتیاز عظیمی میباشد که این حدیث
شریف از زمان بعثت تا آنوقت مخزون باشد و در
ایران بر ایرانیان تجلی کند و از ایرانیان بر تمام
ممالک و فرق اسلام اشعهٔ نورش بتابد و اعجب از
این اینست که تا بحال احدی از اهل علم و فضل ملتفت
شرف این نکته از برای ایران و ایرانیان نشده بلکه
از تمام احادیث و اخبار و رفتار و کردار محمد و آله
صلوات الله علیهم اجمعین که در تشریف ایرانیان وارد

شده

شده غفلت نموده اند و بر زبان عوام جاری کرده اند
که ایرانیان نفرین کرده پیغمبر میباشند و حال آنکه
نفرین پیغمبر بر یک شخص بود و آنهم از روی دلسوزی و ترحم
با ایرانیان بود که چرا دعوت حضرت را قبول نکرد که بسبب
عدم قبولش اسباب اینقدر زحمت و اذیت با ایرانیان
بشود و ایرانیان را از درک فیض خدمت رسیدن پیغمبر
در حال حیاتش محروم نمود و سلطنت ایرانیان را پامال
نمود بلکه خیلی اسباب زحمت و اذیت شد از برای پیغمبر
و خانواده پیغمبر تا اینکه باز شرف ایرانیان را اعاده دهند
چنانچه مختصری ذکر شده میشود و اگر دعوت حضرت را
قبول نموده بود مثل نجاشی ملک حبشه و اهل یمن عزت و شرف ایشان
در میانشان باقی مانده و احدی از این دو مملکت نه مقتول
و نه اسیر شدند و نه صدمه بملک ایشان رسید و اسباب

هیچگونه زحمتی نشد پس هر که بگوید که ایران نفرین کرده
پیغمبرند ظلم به پیغمبر نموده و علی کل حال چونکه عموم عرب
و خلفای امویین کمال ضدیت را با عجم اظهار نمودند
و بعد از حضرت سلمان احدی از ایرانیان را حکومت
ندادند و نه در دیوان عسکر اسم کسیرا ثبت کردند حضرات
ائمه کمال سعی و جهد را در اعزاز ایرانیان بعرب بذل
مینمودند و تمام قبیله خود از بنی هاشم را بهمین تیره خویشان
الزام فرمودند خصوصاً حضرات اولاد و احفاد
عباس را بیشتر با ایرانیها نزدیک میکردند و بموجب علم
امامت نوید انتقال سلطنت را از بنی امیه با ایشان بتوسط
و یاری ایرانیان وعده میفرمودند لهذا تمام بنی هاشم
در مواسم حج چه در مکه و چه در مدینه بدیدن حجاج
ایرانیان میرفتند و از ایشان کمال رعایت را مینمودند

ایرانیان هم بواسطه اینکه این قوم از خانواده نبوت
و امامت میباشند کمال خوشوقتی و محبت را با بنی هاشم
مینمودند تا اینکه این رابطه هاشمیت و ایرانیت در اغلب
بلاد ایران شیوع یافت خصوصا در خراسان و در اذهان
عوام و خواص ثبت شد که جماعت عرب و بنی امیه
نسبت بخانواده پیغمبر کمال بی انصافی را گذاشته اند
و جزء اعظم این بی انصافی بجهت اقبال آل محمد و علی
علیهم السلام با ایرانیان میباشد لهذا ابومسلم خراسانی
چند سفر از خراسان بمکه و مدینه مشرف شد و از شدت
دانش و فطانت از جمیع مراحل سابقه خلافت مطلع شد
و از برای خراسانیان بیان نمود و اهالی خراسان را
دعوت نمود بطرف آل محمد سلام الله علیهم اجمعین و مردم هم
با کمال میل اجابت نمودند و با چهل هزار سوار متوجه بری

شد

شد چونکه خبر بمروان ملقب بحمار الجزیره که آخر ملوک بنی
امیه بود رسید از شام با پانصد هزار سوار وارد ری
شد و چونکه تا آن زمان چنین جمعیتی در عسکر اسلام نشده
عسکرش را جمع الجموع نام گذاشتند و ابومسلم
با چهل هزار سوار جمع الجموع را متفرق ساخت و عازم کوفه
شد اهل کوفه بملاحظه تشیع لآل محمد کمال همراهی را با
خراسانیین نمودند و باسفاح عباسی که در کوفه بود
بشرط آنکه خلافت از برای مرتضی جمیع آل محمد باشد
بیعت کردند و دولت امویین بدست ایرانیان بعباسیین
منتقل شد و بعد از استقامت امر خلافت عباسیین
چونکه عباسیین با علویین تا از زمان یک خانواده بودند
و عباسیین کمال اطاعت و فروتنی را با علویین داشتند
لهذا باشاره حضرت صادق آل محمد علیه السلام اسما

مقاتلین ایرانیان را در دیوان خلافت ثبت نمودند
و تقریبا نصف عسکر اسلام و صاحب‌منصبانش همه ایرانی
بودند و کمال رعایت را درباره ایشان نمودند و همان
رفتار حضرت امیرالمؤمنین سلام الله علیه را در عطا و تکریم پیشه
خود ساختند و ایرانیان در کمال شوکت و عزت خدمت
بدولت اسلامیت خودشان میکردند و کم کم عقلا
و حکمای ایرانیان داخل اداره حکم و اجزا از خلافت
شدند مثل سهل و حسن دو پسران فضل خراسانی که از جمله
وزرا کبار خلافت اسلامیت بودند و مامون بجهت
تکریم حسن و ایرانیان پوران دختر حسن را خطبه نمود
و در مجلس عقدش عطا و نثاری بخشش فرمود که در هیچ
تاریخی کسی چنین نثاری نقل نکرده و همچنین بجهت زفافش
تشریفاتی فرمان داد بعمل آوردند که از زمان حضرت

آدم تا آنوقت چنین تشریفاتی از برای زفاف زنی
بهیچ تاریخی دیده نشده تا اینکه مفسدین و منافقین خلفای
عباسیین را کم کم از جمیع علویین متنفر و متوحش نمودند
و از شدت میل مردم بعلویین و فاطمیین آگاه نمودند
و بنی عباس چون میل مردم را دیدند از خوف اینکه مبادا
خلافت را از ایشان سلب نموده و با علویین بیعت
نمایند کمال عداوت را با علویین اشعار نمودند و دست
ظلم و قتل و نهب در ایشان دراز کردند علویین هم
از شدت ظلم و جور و اذیت بر عباسیین ثوب و خروج
مینمودند و مقتول میشدند لهذا شیعیان آل محمد از عرب هم
از عباسیین منزجر شدند و با ایرانیان که هم بواسطه ظلم آل
محمد از عباسیین منزجر شده بودند متفق شدند و سلطنت را
از ایشان گرفتند و عباسیین مصرف را کردند و سلطنت

اغلب ممالک اسلامیه بدست ایرانیان شد و دائم
الاوقات علمای شیعه از دولت ایرانیان کمال پذیرائی
بجامیاوردند و با سلاطین زمان خود در امور سلطنتی
وحفظ ناموس شرع اسلام و اسلامیان وزیر و معاون
بودند و اساس سلطنت ایران بر رعایت عموم علویین
و فاطمیین مبنی شد الی یومنا هذا که این ملک مظفر
مسند سلطنت ایران را که فی الواقع و الظاهر سلطنت تمام
شیعیان عالم است مزین فرموده و کمال رعایت را در
بارهٔ سادات و علما داشته و میدارد و ایضا شجرهٔ
خود را انتسابا بسلاله با شجرهٔ محمدیه ظاهرا و باطنا مربوط
نموده و بدینجهت انشاء الله تعالی تا ظهور حضرت صاحب
الامر علیه و علی آبائه افضل التحیات این خانواده سلطنت
ایران و خدمت شرع محمدی صلوات الله و سلامه علیه

قیام خواهد نمود و از برای اینکه داخل عنوان فخر
مدح حضرت رسالت پناهی شده باشیم زیرا که میفرماید
مَن سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ اَجرُ مِثلِ مَن عَمِلَ بِها اِلی یَومِ القِیمَة
وَمَن سَنَّ سُنَّةً سَیِّئَةً فَعَلَیهِ وِزرُ مَن عَمِلَ بِها اِلی یَومِ القِیمَة
یک چند حدیث شریف که از اصول و قواعد قوام
دولت و ملت اسلام میباشد ذکر نمایم شاید اسباب
هدایت بعضی از مجاهدین فی الله بشود و شریک اجر ایشان
باشیم یعنی اول مرتبهٔ دین محمدی زیرا که مراتبش ده
درجه میباشد و اکملش دهم آنست زیرا وقتی که این آیهٔ
کریمه اِنَّ الدِّینَ عِندَ اللهِ الاِسلامُ نازل شد حضرات
صحابهٔ کرام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم
سؤال نمودند که نشان مسلمانی چیست حضرت فرمود
المُسلِمُ مَن سَلِمَ المُسلِمُونَ مِن یَدِهِ وَلِسانِهِ اول علامت مسلمانی

اینست که مسلمانان از شر دست و زبانش سالم باشند
و کسی که دست و زبانش بظلم و دروغ و اذیت مسلمانان
کار کن باشد از مسلمانی محروم خواهد بود و مرتبهٔ دوم
اینست که میفرمایند خیر الناس من ینفع الناس یعنی
بهترین مردم کسی است که بمردم خیر میرساند پس بدترین
کسی است که شرش بمردم میرسد و اقتصار بر ذکر این دو
مرتبه میکنیم زیرا که از همین دو مرتبه مراتب باقیه بر هر
ذی عقلی منکشف میشود و از جملهٔ قواعد میفرمایند من
اصبح و امسی و لم یکن همه صلاح امور المسلمین یعنی هر کس — فلیس منهم
که در روز و شب همش صلاح کار مسلمانان نباشد از مسلمانان
نیست از امام سؤال کردند که همش بچه اندازه باشد
فرمود هر کس بقدر لیاقتش اقلا کلوخها و خاشاکهائی
که در راههای مسلمانان است یک سنگی و یا خاشاکی از

آنها بردارد از برای اینکه اذیتش بمسلمانان نرسد
و اگر از اینهم عاجز باشد دعای خیری با استغفار
از برای مسلمانان بکند چنانکه در نماز شب سنت شده
و از جملهٔ اصول میفرمایند ان الدین النصیحة ان الدین
النصیحة پس صحابهٔ کبار عرض کردند لمن یا رسول
الله فرمودند لله و لرسوله و عامة المسلمین و خاصتهم
پس معلوم میشود از این حدیث شریف هر کس که ناصح
ملت اسلام و دولت اسلام نباشد دین نخواهد داشت
و از جمله قواعد میفرمایند طلب العلم فریضة
طلب العلم واجب است و میفرمایند در مقام بیان العلم
علمان علم الابدان و علم الادیان و علم الابدان مقدم علی
علم الادیان و اذا هلکت الابدان هلکت الادیان پس هر چیزی
که حفظ ابدان عالم بر او متوقف است اول او را یاد باید

آموخت که از انجمله علم طبایع و خواص ماکول و مشروب
میباشد تا بداند این چیزیراکه میخورد چه اثری در وجودش
میبخشد تا آنکه ناخوش نشود و اگر خدا نخواسته ناخوش شود
بداند چه چیزی رفع اثر ناخوشی او را میکند و کسی خیال
نکند که کار مشکلی میباشد زیراکه هر کس که بتواند بخواند
نوشته جات لسان خود را بمحض نگاه کردن کتابهای
خواص اشیاء میفهمد که منجمله کتب کتاب مخزن و تحفه
حکیم مؤمن میباشد و همچنین دانستن علم زراعت و
تجارت و علم تمام چیزهائی که نوع انسان محتاج بآنچیز
میباشد حتی کیفیت نفس کشیدن و اخلاق عالم چنانچه
میفرماید در قرآن مجید وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا
از برای نوع انسان بتوسط اخبار انبیاء و درک و
الهام حکماء بیان فرموده و حجت را بر بندگانش

تمام نموده است و بدرجهٔ اصرار و تاکید در حفظ نظام
و قوام ابدان انبیاء و اولیاء فرموده‌اند که در هیچ
چیزی اینقدر مبالغه نفرموده‌اند از انجمله پیغمبر میفرمایند
اُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصِّين بدیهی است که اگر مقصود صرف
علم ادیان باشد اصل و اساسش در مرکز نبوت و خلافت
میباشد نه در اطراف عالم که دورترین آنها چین باشد
و چونکه کلام پیغمبر و امام همه حدیثی مفسر و مبین
حدیث دیگر میباشد لهذا حضرت میفرماید رَحِمَ اللهُ
امْرَءًا عَمِلَ عَمَلًا فَأَتْقَنَهُ خدا رحمت کند کسی که کاری را
بکند و آنکار را بمرتبهٔ کمال برساند و میفرماید در
مقام مبالغهٔ قوام نظام عالم مَنْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ وَبِيَدِهِ
فَسِيلٌ فَلْيَغْرِسْهُ اگر کسی عمرش منقضی شود و خواست
از این دنیا رحلت کند و در آنحال توله درخت خرمائی

در دستش باشد فوراً آن توله را در زمین غرس نماید
و از این دنیا خارج شود و حضرت امام حسن علیه السلام
میفرمایند اعمل لدنیاک کأنک تعیش ابداً و نیز فرمایش
عباره اخری فرمایش پیغمبر است که میفرمایند رحم الله
امرءاً عمل عملاً فاتقنه و بدینجهت تمام صناعات که
محل حاجت نوع انسان است بموجب احادیث شریفه
علما آنها را از واجبات کفائیه عالم میشمارند و از برای
هر عمل و صنعتی ثوابها ذکر نموده اند و بر هر اهل لسانی
که از عربیت بهره داشته باشد از قرآن مجید و کتب
اصول اربعه و نهج البلاغه حضرت امیر المؤمنین و صحیفه
سجادیه درک میکند که ترک تعلم صنایع و استعمال
صنایع بیگانگان و عدم استعمال صنایع مسلمانان مضر
ترین دشمنهای دین محمدی صلی الله علیه و آله و سلم میباشد

زیراکه همین مسئله تمام اسلام را گدا و بی پول کرده است
و هیچ دشمنی مثل بیچیزی از برای مسلمانان نیست و اگر
کار مسلمانان در عدم استعمال مصنوعات خودشان
بهمین وتیره بماند عنقریب است که مسلمانان از برای قوت
لایموت حمالی و نوکری از دشمنان دین خود بکنند و خسر
الدنیا و الآخره باشند با وجودیکه تمام عقلا و حکما شاهدند
که دین اسلام بهترین دینها است و ممالک اسلام من حیث
جودة ذهن و فطانت بر تمام ممالک عالم و اهالیش
برتری دارند بواسطه حسن خاک و آب و هوای که از
مقومات اعظم عالم است و علی کل حال غرض اینست
که اگر کسی میخواهد امور دینش درست باشد باید اول
امور دنیاش درست بکند چنانکه حقتعالی در قرآن مجید
میفرماید مَن کانَ فی هذهِ اَعمی فهُوَ فی الآخرةِ اَعمی

هرکس که در امور دنیاش کور باطن باشد در امور آخرتش هم
کور باطن خواهد بود بمعنی خسر الدنیا و الآخرة در حقش
محقق میشود و پیغمبر میفرماید ان الله یکره الرجل العاطل
البطال و المرئة العاطلة و حضرت سید الساجدین علیه السلام
میفرماید بطالت و بیکاری اسباب دوری از حق
و مبغوض بودن در نزد حق میباشد چنانچه میفرماید در دعای
سحر ماه مبارک رمضان که بابی حمزه ثمالی تعلیم فرموده اند
در فقره لعلک رأیتنی آلف مجالس البطالین فمن بابک طردتنی
و پیغمبر میفرماید ملعون ملعون من القی نفسه کلا علی الناس
سه دفعه لعن کرده است کسی را که بیکار باشد و بر مردم
کل شود بجهت امر معاشش و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
میفرماید کاد الفقر ان یکون کفراً یعنی حالت فقر
حالت قریب بکفر است پس نباید کسی که میگوید من مسلمانم

به بیکاری خودش را فقیر بکند و ملعون و کافر بشود
و همچنین میفرماید بخصوص ایرانیها یا معشر الموالی تجروا
یغنکم الله من فضله یعنی تجارت بکنید تا خدا شمارا غنی فرماید
و حضرت صادق آل محمد علیه السلام میفرماید لیس منا
من ترک الدنیا للآخرة یعنی نیست از ما کسی که دنیا را ترک
کند از برای آخرت و همچنین نیست از ما آنکه آخرت را
از برای دنیا ترک کند و از جمله اصول قوام دین اسلام
اتفاق است چنانکه خدا و پیغمبر میدانستند که تمام
مسلمین در عقاید یک درجه نیستند چنانکه میفرماید حضرت
رسول صلی الله علیه و آله و سلم لو علم ابوذر ما فی قلب
سلمان لقال رحم الله قاتل سلمان و لکفره یعنی اگر
ابوذر بر عقاید سلمان مطلع بشود خواهد گفت خدا رحمت
کند کسی را که سلمان را بکشد و سلمان را تکفیر خواهد کرد با

وجود این عقد اخوت مابین این دو نفر منعقد فرمود در
مرحلهٔ جامعهٔ اسلامیت که عبارت از ظاهر کلمهٔ شهادتین میباشد
پس کسانیکه این شهادتین را جاری میکنند و قدر جامع بین
ایشان همین مطلب است در مقام مسلمانی و اسلامیت
میباید همدیگر را برادر باشند و یار و یاور باشند و اگر
در بعضی از فروع مختلف باشند ظاهرا همین اتحاد و مؤاخات
اسلامیت اسباب هدایت همدیگر میشود نه دوری و دشمنی
پس هر کس که ایمانش بیشتر است میباید بیشتر تحمل زحمت بکند
از برای هدایت مشتبهین از مسلمانان زیرا که پیغمبر
میفرماید اَقرَبُکُم مِنّی اَشبَهُکُم خُلقاً بی یعنی نزدیکترین
شما بمن کسی است که شباهت خلقش بمن بیشتر است
و خداوند میفرماید اِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظیم زیرا که حضرت
در حالتی که قومش کفار بودند در مقابل دعوت پیغمبر ایشان را

بخدا و خبر دو عالم میخواندند انها حضرت را انواع اذیتها
که مشرف بهلاکت بود نمودند و در حالی که خون از
جبین حضرت جریان میکرد از ضربتهای قوم ملائکهای
عذاب از قبل حقتعالی بر پیغمبر نازل شد و اذن هلاک
و تباهی قوم را از حضرت خواستند حضرت علاوه
بر اینکه اذن نداد دعا میکرد بسوی خدا از برای ایشان
و طلب مغفرت و هدایت از برای جهال قوم میکرد
پس چگونه خواهد بود در حال ما ها که مشتبهین از شیعه را
بدون اقامت حجت از ما ها بحسن معاشرت و تلطف بر
آنها از آنها دوری بکنیم و اسباب عداوت که موجب
ضعف دین اسلام است فراهم میکنیم و حال آنکه حضرت
صادق آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم که مولی و امام
میباشد میفرمایند عاشِروهُم وَ باشِروهُم وَاحضُروا

مساجدهم وعودوا مرضاهم وشيعوا جنائزهم
حتى يقولون رحم الله جعفر بن محمد نعم ما ادب به اصحابه وكونوا
دعاة للناس باعمالكم ولا تكونوا حضرت صادق علیه السلام دعاة باقوالكم
میفرماید با عموم مسلمانان بمحبت و دوستی و نیکوئی
تمام معاشرت بکنید و مردم را بحسن کردار خود دعوت
بکنید نه بگفتار و ماها امروز در اقامت حجت بر عموم
ادیان اکتفا کرده ایم بآنچه هزار و سیصد و پانزده سال
قبل باسلاف ایشان در کتب گفته شده و همچنین با
مشتبهین از جماعت مسلمین و تمام را مقصر و معاقب
میدانیم و خود را ماجور و مجاهد و اگر کسی از علمای مجاهد
ماها بخواهد با قومی مراوده نماید از برای جلب ایشان
بطریق واقع تمام ماها میگوئیم که عالم با بیگانه ها چرا مراوده
مینماید و حال آنکه تکلیف مسلمانی ماها اینست که بعلما زاد

ونفقه واسعه بدهیم از برای رفتن میان عموم مردم
شاید کسی را بطریق واقع هدایت و ارشاد کنند زیراکه
حقتعالی میفرماید من احیا نفسا فکانما احیی الناس جمیعا وحضرت
رسالت پناهی صلی الله علیه وآله وسلم حضرت امیرالمومنین
صلوات الله علیه را مامور نمود بتشریف بردن به یمن
بجهت تعلیم مردم اصول و قواعد شرع را و حضرت امیر
المومنین علیه الصلوه والسلام از مدینه خارج شد و در
بیرون مدینه چادر زدند تا اینکه وقت سحر سیر نمایند
با قافله یمن جماعتی از جهال مسلمانان در مجلس صحبت
میکردند از جمله گفتند از قراین حال چنین می بینیم که حضرت
ختمی مآب از پسر عمش علی بن ابیطالب بیزار شده و تلف
و هلاکتش را طالب است زیراکه پیغمبر تا وقتی که کارش
محتاج بشمشیر و ضرب و مقاتله بود پسر عمش علی بن ابیطالب را

جلو شمشیرها میفرستاد الحال او را روانه یمن میکنید
و حال آنکه طریق یمن چه برش و چه بحرش معرض هلاکت
مسافرین است و سالی مبلغی از قوافل و کشتیها درین
راه هلاک میشود و علی بن ابیطالب را میفرستید به یمن
و حال آنکه میدانید این سفر محتمل هلاکت میباشد این سخنان
بگوش حضرت امیر المومنین علیه الصلوة و السلام رسید
فوراً تشریف فرما شدند بمدینه و رسیدند بخدمت حضرت
ختمی مآب صلی الله علیه و آله و سلم و بشرف خدمتشان
رسیدند و سخنان منافقین را بیان نمودند حضرت رسالت
پناهی فرمودند یا علی من ترا از قبل خود مبلغ میفرستم
بامر خدا زیرا که حقتعالی میفرماید نمیشود کسی مبلغ باشد
از قبل تو مگر شخصی که از تو باشد و اگر خداوند متعال
یکنفر را بدست تو هدایت کند ثوابش از برایت بیشتر از آنست

که تمام عالم طلا و نقره باشد و ملکی تو باشد و تمامیشرا
در راه خدا انفاق نمائی و از جمله قواعد و اصول مسلمانی
اتحاد رعیت با سلطان وقت میباشد چنانچه میفرماید
حقتعالی اَطِیعُوا اللهَ وَ اَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِی الاَمْرِ مِنْکُمْ و پیغمبر میفرماید
بابی ذر یا اباذر اَطِعْ لِمَنْ وُلِّیَ عَلَیْکَ وَ لَوْ کانَ عَبْداً اَسْوَدَ
یعنی اطاعت سلطان را بکن و لو غلام سیاهی باشد
و ایضاً میفرمایند اگر سلطان عادل شد شکر خدا را بکنید
و اگر عادل نشد از خدا هدایت او را بخواهید و ابداً
سلاطین را بد بگوئید و بهمین واسطه با وجود اینکه در
اواخر خلافت خلیفه سیم خلیفه با حضرت امیرالمومنین
صفای حالی نداشت و با وجود این از برای حفظ ناموس
اسلام حضرت امیر علیه السلام کمال اطاعت را از
ایشان اظهار میفرمودند و در امور مهمه سیاسی کمال معاونت

و همراهی را با او میکرد و اگر ایرادی بر خلیفه میداشت
محرمانه بر خلیفه اخطار میفرمود تا اینکه مردم بر خلیفه
جسور نشوند و مهما امکن معایب کار او را اصلاح میفرمود
و همچنین باقی ائمه صلوات الله علیهم سلاطین زمان
خود را دعای خیر و هدایت و نصرت بر اعدا میفرمودند
و هیچوقت سلطان زمان را بحرف بد یاد نمیفرمودند
و بشیعیان خود امر میفرمودند که مالیات زراعات را
بایشان کاملا بدهید و مال خراج اگر مالیات دیوان
میباشد بر مردم حرام نمودند دزدی از اموال سلطان
و اینکه تمام کتب فقهیه از این مطلب پر است و نصیحت
سلاطین را بر مردم واجب فرمودند حتی اینکه میفرمایند
اگر کسی از وجود خودش مطمئن باشد که میتواند بسلطان
زمانش خدمتی کند که نفعش بدولت اسلام برسد

و سلطان او را نشناسد و یا از حال وی خبر نداشته
باشد بر این شخص واجبست که سلطان زمان خود را
از حال خود مطلع کند تا اینکه سلطان او را مصدر
خدمتی بفرماید حتی اینکه بدرجه اجر و ثواب از
برای اینگونه اشخاص ذکر فرموده اند که هیچ عمل
خیری با او مقابله نمیکند زیرا که امام علیه السلام
میفرماید إِنَّ لِلَّهِ كُنُوزاً فِي الْأَرْضِ عَلَى أَبْوَابِ السَّلَاطِينِ
يَجِيئُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُمْ أَنْوَارٌ تَضِيءُ مِنْهَا عَرَصَاتُ الْمَحْشَرِ
فَيَتَعَجَّبُ النَّاسُ مِنْ أَنْوَارِهِمْ وَيَقُولُونَ رَبَّنَا لَوْ نَعْرِفُ
هٰؤُلَاءِ فِي الْأَنْبِيَاءِ وَلَا فِي الْأَوْصِيَاءِ فَمَنْ هٰؤُلَاءِ فَيَأْتِي
النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ الْحَقِّ إِنَّ هٰؤُلَاءِ أُنَاسٌ كَانُوا عَلَى أَبْوَابِ السَّلَاطِينِ
يَنْفَعُونَ الْعِبَادَ وَيَقْضُونَ حَوَائِجَهُمْ وَيَرْفَعُونَ الظُّلْمَ عَنْهُمْ فَأُعْطُوا هٰذِهِ الْأَنْوَارَ بِبَرَكَةِ هٰذَا الْعَمَلِ يعنی خدا را گنجهائی
هست در این دنیا بر در خانه های پادشاه که روز

قیامت آنهارا نوری در جبین میباشد که عرصات
محشر از نور ایشان روشن میشود عموم اهل محشر متعجب و حیران
میمانند زیرا که آنهارا نمی‌شناسند از درگاه حق سوال
میکنند که خدایا اینقوم چه کسان میباشند زیرا که ما اینها را
در دنیا نشناختیم نه در جمله انبیا و نه در جمله اوصیا
پس ندا از قبل حقتعالی میآید که این اشخاص کسانی بوده‌اند
که بدر خانه‌های پادشاه خدمت میکردند و سعی در
قضای حوایج بندگان من مینمودند و نمیگذاشتند که
اوباش و اشرار مردم بر آنها ظلم و تعدی بکنند
و اگر کسی ظلم میکرد کمک مظلوم را بر ظالم اعانت
میکردند و اگر بخواهیم تمام اخبار و احادیثی که در مدح
سلاطین رعیت پرور و مدحی که درباره وزرا و اعوان
آنها از خدای تعالی و رسول و ائمه وارد شده است نقل

نمائیم کتاب بسیار بزرگی میشود ولی بهمین قدر اکتفا
میکنیم که حضرت صلی الله علیه و آله میفرمایند عدل ساعة
خیر من عبادة سبعین سنة یعنی که پادشاه و اجرا
حکومت یک ساعتی عدالتشان در حکم ما بین بندگان
خدا بهتر است از عبادت هفتاد سال عبادت دیگران
از طبقات مردم و همینقدر از برای انسان عاقل و دانا
دستور العمل بس است که حضرت صلی الله علیه و آله
میفرماید وقتی که خداوند متعال آیه فی السماء رزقکم
و ما توعدون را نازل فرمود بر حضرت ختمی مآب جماعتی
از صحابه کبار از کسب و سعی دست کشیدند و مشغول
عبادت شدند و گفتند خداوند متکفل رزق بندگان
شده ما عبادت میکنیم و خدا رزق ما را میفرستد حضرت
ختمی مآب از حال ایشان مطلع شد و ایشان را احضار

فرمود و بایشان فرمود این اجتهاد شما خطا میباشد
زیراکه خداوند بعد از امر بسعی و سعی با پرهیزکاری متکفل
رزق شده نه اینکه بدون سعی رزق میدهد پس مشغول
کار شوید و سعی کنید و از خداوند رزق بخواهید و لهذا
حقتعالی بحضرت داود وحی فرمود که تو نیک بنده میباشی
اگر از بیت المال نمیخوردی فوراً حضرت داود عمل زره کاری را
پیش گرفت چنانکه باقی انبیاء بصنایع مختلفه مشغول
بودند مثل زراعت و نجاری و خیاطی و غیرها و حضرت شاه
ولایت علیه السلام عمل زراعت را پیشه خود قرار
داده بودند روزی یک جوال دانه خرما بر روی الاغی
گذاشته بودند و سوار شده بباغ و مزرع خویش تشریف
میبردند جماعتی بحضرت برخوردند و عرض کردند این چیست
یا ابا الحسن در جوال فرمود پنجاه هزار نخل خرما است انشاء الله

زیراکه انهار را از برای غرس میبردند و دائم الاوقات
مشغول غرس بودند و فرموده بودند جهاد بر چند قسم است
و افضل اقسامش کسب معیشت است از حلال و بانها
میفرمود یا معشر الموالی تجروا واکتسبوا اغنکم الله من فضله
و همچنین باقی ائمه هم تجارت و هم زراعت میکردند
و پیغمبر میفرماید الناس علی دین ملوکهم پس مردم
میباید متدین بدین ملوکشان باشند در اصلاح امور
مملکت و رعیت و با کمال دوستی و محبت با هم
زندگانی بکنند چنانکه خدا و رسول فرموده اند خصوصا
سلاطین اسلام باهمدیگر میباید کمال محبت و صفا را داشته
باشند که اگر سلطانی در مشرق باشد و سلطانی در مغرب
باشد و یکنفر از مسلمانان مشرق سر او درد بیاید سلطان
و مسلمانانی که در مغرب میباشند باید با او شریک در درد

باشند وهمچنین در عالم خوشی تا اینکه معنی برادری
که خدا از امت محمدیه صلی الله علیه وآله خواسته است
محقق شود تا اینکه خدا مسلمانان را رحم فرماید زیرا
حقتعالی میفرماید اِن تَنصُرُوا اللهَ یَنصُرْکُم اگر خدا را یاری
کنید خدا شماها را یاری کند ومعلوم است که مقصود
از یاری خدا یاری بندگان خدا میباشد وانشاء الله
این ملک عادل السلطان الاکرم بن السلطان الاعظم
بن السلطان الافخم والخاقان الرؤف بن الخاقان
العطوف بن الخاقان الانوف غیاث الاسلام والمسلمین
مظفر الدین شاه خلد الله ملکه وحسن اهتمام مروج سنت
رسول رب العالمین السلطان الغازی بن السلطان
الغازی سلطان البرین والبحرین السلطان عبد الحمید خان
اعز الله نصره وطول عمره که فی الواقع از مجاهدین در جمع

کلمه مسلمین میباشد این سنت حسنه را احیا میفرمایند واسباب
اتحاد مابین پادشاه ورعیت را فراهم میآورند وهمچنین
اسباب اتحاد مابین سلاطین وعموم مسلمین را موجود
میفرمایند واین سنت خدا ورسول را احیا وتجدید
میکنند زیرا که امروز اسباب اینکار از برای این دو
ذات مقدس مهیاتر است از سلاطین دیگر اللهم طول
عمرهما ویسر امرهما واعطف قلبهما علی المسلمین واجمع بهما
کلمة المسلمین واحی بهما مآثر الدین محمد وآله صلی الله علیه
وآله وسلم اللهم اجعلهما من المجاهدین الناصحین الفائزین
فی هذه الدولة بخیر الدنیا والآخرة چنانکه حضرت
صاحب الامر صلوات الله وسلامه علیه تعلیم میفرمایند
بشیعیان خود در دعای شب ماه مبارک رمضان
این وتیره را بفقره اَللّٰهُمَّ اِنّا نَرغَبُ اِلَیکَ فی

دولة كريمة تعز بها الاسلام واهله وتذل بها النفاق واهله
واجعلنا فيها من الدعاة الى طاعتك وارزقنا بها كرامة الدنيا والآخرة تا اینکه میفرماید از برای
بیان اینکه کم بودن جمعیت اسباب ذلت است
اللهم انا نشكو اليك فقد نبينا وقلة عددنا وكثرة عدونا
وشدة الفتن بنا زیرا که هیچ فتنه از برای مسلمانان نبود
مثل فتنهٔ عداوت که باهمدیگر دارند بجهت اختلاف
در فروع که اسباب تعب و ذلت و فقر مسلمانان
شد بلغنا الله وکافة المسلمین خیر الدنیا والآخرة و از جمله
قواعد و قوانین مسلمانی این آیهٔ کریمه میباشد که تا بحال
ندیدم کسی از علما و غیرهم درست معانی این قانون را
بیان کرده باشد و عقیدهٔ داعی بر اینست که اینهم
از الهامات غیبیه و الطاف جلیهٔ حضرت فیاض مطلق
میباشد بر داعی که ملتفت کنه معنی این قانون عظیم

شده‌ام بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها الناس انا خلقناکم
من ذکر و انثی وجعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عند الله اتقیکم
و حضرت ختمی مآب صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید
خلق الله الناس معادن کمعادن الذهب والفضة افضلها
فی الاسلام افضلها فی الجاهلیة معنی آیه میفرماید ای نوع انسان
شماها را چند قسم خلق کردیم و هر قسمی را چند قبیله
نمودیم و بزرگترین شماها و گرامی ترین شماها
در نزد ما آنکسی است که تقوایش بیشتر میباشد و معنی تقوی
اجمالا اینست هر کس هر کاری را که در نزد حقتعالی
محبوب و مقبول بداند او را بعمل بیاورد و هر چیز
که او را در نزد حقتعالی مبغوض بداند او را ترک کند
بجهة حقتعالی و اما حدیث شریف که مفسر و مبین معنی
آیه کریمه میباشد اینست یعنی حقتعالی بندگان خودش را

از قبیل فلزات طلا و نقره متفاوت خلق نموده است
همان اشخاصی که قبل از اسلام بر دیگران مقدم‌تر
و فاضلتر بودند همان قوم در اسلام مقدمتر و فاضلتر
میباشند و باین فرمایش اگر کسی ملتفت بشود صد هزار
قانون از او استفاده میشود حالا اقتصار بر معنی اول آن
میکنیم و ارباب ذوق و دانش بقدر استعداد وجود شان
ملتفت معانی و دقائق خواهند شد معنی اولی بعد از اینکه
معلوم شد حقتعالی نوع انسانی را از قبیل طلا و نقره
متفاوت خلق فرموده پس نمیتوان گفت فلان فعله
و پینه دوز که از معدن نقره میباشد مثلا اگر متلبس
بلباس علم و دانش که سرمایه تقوی میباشد و ظاهرا
تدین و تقوی را پیشه خود قرار داد فلان شخص بی
تقوی که از معدن طلا میباشد بهتر و برتر است و اصحتر

عرض میکنیم هر فلان عامی متقی بر فلان سید بی تقوی
مقدم میباشد و یا فلان خانه زاده متقی بر فلان شاهزاده
بی تقوی مقدمتر میباشد و یا فلان بقال متقی بر
فلان تاجر بی تقوی مقدمتر میباشد و همچنین تمام
طبقات مردم زیرا که طلای مغشوش هر قدر از زر ان
بشود از نقره خالص گران بهاتر میباشد و وقتی که یکمثقال
طلای مغشوش را در قال بگذرانند و نصف و یا ربع
مثقال در آید باز قیمتش چندبرابر یک مثقال نقره
خالص میباشد پس شارع اقدس میفرماید که نزد خیرترین
پیغمبران بخدا متقی ترین آنها است و همچنین گرامی
ترین پادشاهان در نزد حقتعالی متقی ترین آنها است
و گرامی ترین نوع سادات که از سلسله جلیله پیغمبر
میباشند متقی ترین آنها است پس هر طبقه از طبقات

مردم متقی آنها بر آنها مقدم و هر کس که تقوایش
بیش مقامش بیشتر انیکه فلان شخص معمم تقوی شعار
عامی باید بر فلان سید بیعمامه مقدم باشد و یا فلان
ملای رعیت زاده متقی بر فلان شاهزاده که تقوایش
از آن کمتر است باید مقدم باشد بلکه نوع شاهزادگان
بر نوع رعایا مقدم میباشند و همچنین صدور و امرا و وزرا
و اشراف و تجار و اعیان تمام اینها هر کدام تقوایش
بیشتر است بر جنس خودش مقدم است و از اعظم مراحل
تقوی خیرخواهی عموم بندگان خدا میباشد و نسئل الله
تعالی حسن الخاتمه

کاتب الکتاب اقل الکتاب مرتضی الحسینی
شهر صفر المظفر سنه ۱۳۲۱
در دار الخلافه طهران در کارخانه استاد پاک نهاد مشهدی خداداد طبع گردید






٢٩٧
١٩١
٦٥٥
ك
٢٢٩
ش ع
١٣٢١